

یادداشت‌هایی درباره

انضباط - او توریته - فرماندهی

۱- انضباط

ضرورت تأمین انضباط در هر جامعه ای برای شکل و کارکرد آن جامعه امریست روشن، منتها چنانکه تجارب تاریخ نشان داده است، انضباط بطور عمد و برد و شکل است:

الف - انضباط غیر آگاهانه و کورکرانه که میتواند محصول ترس یا ایمان تعبدی باشد

ب - انضباط آگاهانه و داوطلبانه که میتواند محصول درک لزوم اجرا وظیفه و اعتماد هشیارانه باشد.

درد روان بردگی، نفوذ الیسم و سرمایه داری انضباط غیر آگاهانه ممتدی برترس از مرگ، تاز پانه و کرسنگی یا ایمان تعبدی و مذهبی حکم می‌بست.

در جامعه نوین سوسیالیستی کیفیت انضباط تغییر میکند و باید تغییر کند و باید انضباط آگاهانه و داوطلبانه ممتدی بر افتخار، ادراک وظیفه و اعتماد روشن برقرار شود. این یک تحول کیفی فوق‌العاده مهم و فوق‌العاده بفرنج است. مضمون این تحول مهارتست از انتقال از شکل تحمیلی و خارجی انضباط به خود انضباطی (autodiscipline) و لازمه این تبدیل وجود نظام اجتماعی سوسیالیستی، رهبری علمی، پدایش روحیات و نفسانیات جمعی (کلکتیو) است. تا زمانیکه انضباط برونی همان انضباط درونی مبدل نشده، تا چار بکار بردن وسایل ایجاد انضباط مانند قوانین، مجازات‌ها، اقدامات انضباطی، نظارت پلیسی و شیوه‌های اداری و نظامی و غیره ضرور میشود. منتها نباید بآنکه ضرور بودن این وسایل حرکت به طرف تأمین شرایط انضباط درونی کند شود. خرد مندی در رهبری جامعه نوین در آنست که با کلبه وسایل مسئله انتقال از شکل کهنه انضباط بشکل نوین بنحوی هرچه جامع‌تر و فراگیرتر حل شود.

۲- او توریته

او توریته پیوسته در جامعه وجود داشته و موجد ترس، اعتماد، احترام و برانگیزنده انضباط و تسهیل کننده شکل و تحرك است و آن نیز برد و قسم است: صوری و واقعی.

اوتوریته صوری ناشی از بالاتر بودن شخصیت نیست بلکه ناشی از وسایل خارجی است مانند مقام ، تبلیغات ، سن ، القاب ، عناوین ، قدرت مادی (ثروت) و غیره . اگر وسایل خارجی را بگیرد بایک فرد بتام معنی عادی رو برو میشود .

اوتوریته معنوی یا واقعی ناشی از بالاتر بودن شخصیت معنوی است در زمینه های تخصص فنی ، نیروی جسمی ، دانش ، هنر ، تدبیر سیاسی ، فرجه سخنوری و نویسندگی ، شجاعت ، قهرمانی ، قسریه سازماندهی و فرماندهی و غیره و غیره . چنین شخصی بدون داشتن وسایل ظاهری و صوری میتواند در میان جمع کسب شخصیت و حیثیت و نفوذ بکند .

در جامعه اوتوریته معنوی بناچار با اسباب و لوازم خارجی و صوری و تشریفات همراه میشود ولی ای چه بسا که اوتوریته های صوری فاقد محتوی معنوی است و بکلی دروغین است . اوتوریته صوری صرف در جامعه سوسیالیستی باید از میان برود . اوتوریته های معنوی نیز در این جامعه نباید بظواهر تشریفات فانی آراسته شوند . در جامعه نوین اوتوریته باید از طریق انکیزدن حس اعتماد و احترام تا شیرکندنه از طریق ایجاد احساس ترس ، پلی جامعه نوین تا بدین اوتوریته های صوری همراه است و اوتوریته های معنوی را نیز گاه با وسایل صوری می آراید . این امر شاید نادروانی و تاحدی ناگزیر و شاید حتی لازم است . ولی مسئله در اینجا است که باید در جهت حذف اوتوریته های بدون محتوی ، در جهت حذف وسایل خارجی و تشریفات اوتوریته های واقعی ، در جهت حذف رابطه ترس بین اوتوریته و مردم پیش رفت و گام برداشت .

اوتوریته را نباید به "کیش شخصیت" بدل کرد ، در عین آنکه نباید آنرا از بین برد . بهترین دلیل وجود اوتوریته عبارتست از احترام معقول و توجه معقول به سخن و رفتار و نمونه اوتوریته است . پرستش و اطاعت هرگز روا نیست . احترام و توجه غیر از پرستش و اطاعت است . عواقب تدبیل اوتوریته (حتی واقعی ترین اوتوریته ها) به شخصیت مورد پرستش روشن است . عواقب خورد کردن اوتوریته ها (تنبهلیسم) نیز از آن کتر نیست . یافتن نسبت صحیح در شواری عمده مسئله است .

۳- رابطه فرماندهی و فرمانبری

رابطه فرماندهی و فرمانبری یک نوع رابطه اجتماعی است که بطور عمده مربوط به تقسیم جامعه به بهره کش و بهره ده است . در روا این رابطه و غالباً در نقطه مقابل آن رابطه متساوی همکاری است . فرماندهی و فرمانبری ناشی از تسلط فرمانده بر فرمانبراست و منبع این تسلط همیشه داشتن نیروی مادی و معنوی بیشتر است . طبقات حاکمه با طبقات فرمانده آن طبقاتی هستند که در اثر داشتن نیروی مادی عمده اجتماع (وسایل تولید) میتوانند بر طبقات محکوم یا فرمانبر حکمرانی کنند و آنها را با اطاعت دستور خود وادارند . میتوانند نظریه و اراده و میل خود را بر آنها تحمیل کنند ، دیکته کنند ، آنها را طوعا و کرها به اجرا اوار خود سبب سازند .

فرماندهی و فرمانبری مبتنی بر اعتماد ، احترام و تسلط معنوی در هر دو ستگاه مشکل ، هر قدر هم که آن در ستگاه علمی و عادلانه باشد ، وجود خواهد داشت زیرا شرط هر سازمان داشتن هسته یا مرکز یا رامی یا مافوقی فرمانده و چیره ، دایره ، بدنه یا مادون فرمانبراست . ولی فرماندهی و فرمانبری مبتنی بر اعتماد و احترام (انضباط آگاهانه و داوطلبانه) خود موجد همکاری است نه اطاعت . در ایجاد بکر تقابلی ما بین فرماندهی و مساوات و همکاری نیست .

خصیصه سوسیالیسم عبارتست از ایجاد فرماندهی و فرمانبری ، رهبری ، اوتوریته و انضباط انسانی ، راستی و عدل ، عادلانه ، مبتنی بر اقتناع ، احترام ، اعتماد . ولی در جهان انتقال از اشکال فرماندهی مبتنی بر تحمیل و زور و فرمانبری اطاعت آمیز و اسارت آمیز بنوع جدید بگرفته حالات بینابینی پدید میشود . این مسئله ایست بدیهی . وظیفه حزب پرولتاریاست که شرایط مادی و معنوی این انتقال کیفی عظیم را در رجا

فراهم آورد.

جامعه شناس آلمان غربی رالف دازندرف (R. Dahrendorf) بر آنست که طبقه قطعی همیشه بر رابطه مالکیت نیست بلکه همچنین مبتنی بر رابطه اوتوریته و فرماندگی و فرمانبری است. لذا تا زمانی که روابط فرماندگی و فرمانبری که وی آنرا اجالتا غیر قابل زوال میسرمد باقی است، دولت و طبقه باقی است. این سلسله ناشی از عدم توجه به دینامیسم محتوی روابط فرماندگی و فرمانبری و ارتباط آن با مالکیت است.

۴- نتیجه

انضباط، اوتوریته و فرماندگی و فرمانبری در جامعه نهی کیفیت و محتوی خود را در کارکردن میسازند، ولی انتقال از کیفیت و محتوی کهن انضباط و اوتوریته و فرماندگی به محتوی نوین آن امریست دشوار و صعب از حالات پنهانی ضروری است. شرط اساسی آنست که حزب طراز نوین طبقه کارگر و رهبران آن به ضرورت این انتقال کیفی توجه کنند و مرها محتوی نوین را با اقتضا^۱ آماده گی شرایط در کار وارد سازند. تجربه نشان داده است که گاه عکس این رفتار میشود یعنی نه فقط محتوی نوین پذیرفته نمیشود بلکه در قبال رخنه آن مقاومت خود اینه ای بعمل می آید.

تا زمانی که این سه مقوله محتوی انسانی کسب نکند افراد جامعه دچار نوعی اسارت روحی هستند، امری که با سعادت جامعه متناقض است.